



تظاهرات ۱۶ آذر را در خیابان‌ها سازمان دهیم

دانشجویان مبارز!

۱۶ آذر، روز دانشجو در پیش است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که از اعتراضات و مبارزات دانشجویان در ۱۶ آذر امسال، بیش از هر زمان دیگر در هراس به سر می‌برد، پیشاپیش اقدامات سرکوب‌گرانه خود را علیه دانشجویان تشدید کرده است. ارگان‌های پلیسی و اطلاعاتی رژیم، در روزهای اخیر ده‌ها تن از فعالان جنبش دانشجویی را دستگیر کرده، تا مانع از اعتراضات و تظاهرات بزرگ دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در روز دانشجو گردد. اما به ویژه تجربه چند ماه اخیر، آشکارا نشان داده است که این اقدامات سرکوب‌گرانه و ارتجاعی قادر نیست مردمی را که به نبرد برای رهایی از یوغ ستم‌گران حاکم بر ایران برخاسته‌اند، از ادامه مبارزه بازدارد و رژیمی را که سر تا پا در بحران فرو رفته است، نجات دهد.

دانشجویان مبارز!

امسال، ۱۶ آذر در شرایطی متفاوت از سال‌های گذشته فرا رسیده است. بحران‌های متعددی که جمهوری اسلامی با آن‌ها رو به روست، بن‌بست این رژیم را در تمام عرصه‌ها برملا کرده و پی‌آمد آن بحران سیاسی‌ست که از اواخر خرداد ماه سال جاری در ابعادی گسترده رخ نموده است. لذا بحرانی نیست که با سرکوب‌های وحشیانه جناح مسلط و حاکم و یا ادعاهای به اصطلاح اصلاح‌طلبانه جناح دیگر از طریق حک و اصلاح در قوانین و نهادهای نظم ارتجاعی موجود و جا به جایی مهره‌های حکومت اسلامی، برطرف گردد. این بحران، برخاسته از نیازهای انباشت شده اجتماعی‌ست که بدون تغییر و تحولی ژرف در نظم موجود و در هم شکسته شدن سدی که مانع تحقق آن‌ها و تحول اجتماعی و سیاسی شده است، امکان دستیابی به آن‌ها وجود ندارد. از همین روست که امواج مبارزه توده‌ای، گاه در ابعادی میلیونی، برای در هم شکستن موانع موجود از سر راه تحول اجتماعی به حرکت درآمده و جمهوری اسلامی را که مانع اصلی و بلاواسطه تحقق نیازهای تحول اجتماعی و مطالبات توده‌ای‌ست، زیر ضربات مداوم قرار داده است.

جمهوری اسلامی که برآمده از ضد انقلاب اسلامی برای نجات نظم موجود در جریان انقلاب توده‌های مردم ایران در سال ۵۷ است، از همان آغاز رسالتی جز سرکوب انقلاب و به بند کشیدن توده‌های مردم نداشت. لذا موجودیت این رژیم با اختناق، زندان، سرکوب و کشتار بنا گردید. این رژیم، وظیفه‌ای برای حل تضادهای اجتماعی و تحقق نیازهای تحول اجتماعی و سیاسی نداشت. بلکه تنها رسالت‌اش به عقب راندن توده‌های مردم و مبارزات آن‌ها به سطحی حتماً عقب‌تر از دوران رژیم شاه بود. گرچه در اجرای این وظیفه ارتجاعی خود موفق شد، اما فقط به این شرط که تمام تضادهای جامعه موجود را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تشدید کند و زمینه را برای بحران‌های عمیق‌تر هموار سازد.

جمهوری اسلامی، صرفاً دولتی نیست که تحت شرایط معینی برای پاسداری از نظم طبقاتی سرمایه‌داری و حفظ منافع طبقه سرمایه‌دار، به اختناق و دیکتاتوری عریان روی آورده باشد. جمهوری اسلامی یک دولت دینی نیز هست و هر دولت دینی بنیادش بر اختناق و سرکوب، تبعیض و نابرابری، اسارت و بندگی انسان‌ها در برابر قدرتی که نماینده خداست، قرار گرفته است. دولت مذهبی در ذات خود دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و برابری مردم است. دولت مذهبی ذاتاً رژیم ترور و خفقان، رژیم دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته تروریستی‌ست. جمهوری اسلامی، جز آن‌چه که بوده و هست، هرگز نخواهد بود. لذا جمهوری اسلامی، علاوه بر سرشت طبقاتی، بنا به خصلت مذهبی خود، جز این نمی‌توانست بکند که با سرکوب، زندان، ترور و شکنجه، اختناق و وحشتناک را بر ایران حاکم سازد و عموم توده‌های مردم را از آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک و حتی حقوق مدنی و انسانی‌شان محروم سازد.

جمهوری اسلامی که بنیادش بر تبعیض و نابرابری قرار گرفته است، رسماً و علناً برابری حقوق را برای نیمی از اعضای جامعه نفی و انکار نمود و زنان را در معرض بیرحمانه‌ترین تبعیض، نابرابری و ستم قرار داد. جمهوری اسلامی با سرکوب و کشتار، برابری ملیت‌های ساکن ایران را نفی و رژیم تبعیض و ستم ملی را حاکم ساخت. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت شیعه مذهب، از آن‌جایی که در ذات خود نفی‌کننده هر گونه حتماً عقیده مذهبی دیگر است، نه فقط پیروان ادیان دیگر، بلکه فرقه‌های درونی دین اسلام را مورد تبعیض، فشار و سرکوب قرار داد. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی، وظیفه خود می‌داند که حتماً در زندگی خصوصی افراد جامعه دخالت کند و لذا این دخالت پلیسی خود را حتماً به آن‌چه که در منازل مردم نیز می‌گذرد، بسط داد. بدیهی‌ست که این وحشیانه‌ترین شکل استبداد، بی حقوقی، اختناق، تبعیض، زندان، شکنجه، ستم‌گری و کشتارهای هولناک، می‌بایستی تضاد توده‌های وسیع مردم را با روبنای سیاسی ارتجاعی حاکم و در محور آن رژیم جمهوری اسلامی، تشدید کند، مبارزه برای سرنگونی آن را مدام وسعت دهد و میلیون‌ها تن از مردم را به نبردی علنی و مستقیم با رژیم استبدادی حاکم برای به دست آوردن آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی و دموکراتیک خود سوق دهد. واقعیتی که هم اکنون به وضوح شاهد آن هستیم.

جمهوری اسلامی با اختناق، سرکوب و کشتار توانست انقلاب توده‌های مردم ایران را در هم کوبد و نظم اقتصادی - اجتماعی موجود را عجلالتا نجات دهد، اما نمی‌توانست تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری را حتا تخفیف و بحران اقتصادی را تعدیل کند. بالعکس خصلت مذهبی دولت، تضادهای روبنای سیاسی را حتا با مناسبات تولید سرمایه‌داری تشدید کرد و این خود باعث تشدید تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری و عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی به عنوان یک بحران مزمن ۳۰ ساله گردید. در طول تمام این سال‌ها، رکود و تورم، توأمان بیماری اقتصاد سرمایه‌داری ایران بوده است. در نتیجه این بحران، وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران سال به سال وخیم‌تر شد، تا جایی که نه فقط هیچ‌گاه دیگر لااقل به سطح پیش از قیام سال ۵۷ نرسید، بلکه هم اکنون فرسنگ‌ها از آن فاصله دارد و اکثریت بزرگ مردم یعنی تقریباً عموم کارگران و زحمتکشان با فقر مطلق رو به رو هستند.

آنچه که در این میان منجر به وخامت هر چه بیش‌تر شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان گردید، اجرای سیاست موسوم به نئولیبرال بود که توسط انحصارات بین‌المللی و مؤسسات مالی آن نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به رژیم حاکم دیکته شد. این سیاست که در محور آن خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، حذف به اصطلاح رایانه‌ها و محروم ساختن کارگران از ابتدایی‌ترین حق و حقوق کارگری قرار دارد، در حالی که برای طبقه حاکم سود و ثروت هنگفتی به بار آورده است، برای توده‌های کارگر و زحمتکش، جز تشدید فقر، کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، بیکاری، گرانی روزافزون کالاها و به طور اخص برای کارگران، تشدید استثمار را در پی نداشته است.

این گسترش فقر و فلاکت عمومی، به رغم این واقعیت زندگی زحمتکشان را تباه کرده است، که در طول این ۳۰ سال فقط درآمد دولت از فروش نفت و گاز صدها میلیارد دلار بوده است. اما این درآمد هنگفت، صرف هزینه‌های کلان دستگاه نظامی و بوروکراتیک ماشین دولتی رژیم دیکتاتوری عربیان و توسعه طلب اسلامی شد و بخشا مستقیم به جیب طبقه حاکم سرازیر شده است.

در نتیجه تمام سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران، در ابعادی حیرت‌آور عمیق و وسیع شده است. در حالی که ده‌ها میلیون تن از مردم کارگر و زحمتکش حتا قادر به تأمین حداقل معاش خود نیستند، ثروت انباشت شده گروه کوچکی انگل، به نام سرمایه‌دار و ثروتمند، ابعاد ده‌ها و صدها تریلیونی به خود گرفته است.

این همان نظم ضد انسانی است که جمهوری اسلامی به توده‌های کارگر و زحمتکش تحمیل کرده و خود را حافظ و نگهدار آن می‌داند. طبیعی است که کارگران و زحمتکشان دشمن این نظم و رژیم سیاسی پاسدار آن باشند.

مبارزات مردم کارگر و زحمتکش، در طول تمام این سال‌های حاکمیت ستمگرانه جمهوری اسلامی علیه این نظم ضد انسانی ادامه داشته است. کارگران با صدها مورد از اعتصابات، تظاهرات، راهپیمایی‌ها، تجمعات اعتراضی، اشغال کارخانه‌ها، بستن جاده‌ها و خیابان‌ها، این نظم ارتجاعی را پیوسته مورد حمله قرار داده‌اند. معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان نیز اعتصابات و اعتراضات متعددی علیه این نظم ضد انسانی که آن‌ها را مدام فقیرتر و فقیرتر کرده است، برپا کرده‌اند.

مبارزات کنونی کارگران که در هر هفته چندین مورد آن را شاهدیم، بیان این واقعیت است که میلیون‌ها تن از کارگران ایران خواهان برافتادن این نظم ارتجاعی‌اند. مبارزه کارگران اما به تلاش و مبارزه عمومی برای کسب آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک محدود نمی‌شود، کارگران خواهان برافتادن نظم سرمایه‌داری و استقرار نظامی سوسیالیستی هستند که در آن انسان‌های آزاد و برابر، در رفاه، سعادت و خوشبختی زندگی کنند.

جمهوری اسلامی که تجسم تام و تمام ارتجاع، واپس‌گرایی و دشمنی با هر گونه پیشرفت و ترقی انسانی است، از جنبش کارگری و سوسیالیستی در هراس مداوم به سر می‌برد. جمهوری اسلامی هزاران تن از پیشروان کارگری و طرفداران سوسیالیسم را به جوخه اعدام سپرد. ده‌ها هزار تن را سال‌ها به بند کشید. مبارزات کارگری را سرکوب و به خاک و خون کشید، اما جنبش کارگری سربلند به پیش آمده و امروز سربلندتر از هر زمان دیگر در برابر رژیم حاکم قرار گرفته است. هر چه بحران‌های رژیم عمیق‌تر شده است، بر خصلت تعرضی جنبش کارگری نیز افزوده شده است.

اما رو در روی توده‌های مردم ایران به مبارزات دموکراتیک عمومی برای حصول به آزادی‌های سیاسی، مبارزات طبقاتی کارگران و مبارزات معلمان محدود نیست. زنان در ایران عرصه دیگری را برای مبارزه رو در روی با رژیم گشوده‌اند. مردمی که با ستمگری ملی رو به رو هستند، همواره با رژیم ستمگر حاکم درگیر بوده و هستند. دانشجویان در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه رژیم دیکتاتوری و اختناق را آرام نگذاشته‌اند. جنبش دانشجویی در ایران، همواره یکی از جنبش‌های پیش‌تاز علیه رژیم‌های ستمگر و ضد مردمی حاکم بر ایران بوده است. این جنبش در طول حیات خود نشان داده است که نمی‌تواند با استبداد، بی‌حقوقی و بی‌عدالتی سر سازش داشته باشد. جمهوری اسلامی حتا با سرکوب و کشتار و تعطیل دانشگاه‌ها نیز نتوانست بر این جنبش غلبه کند. سال‌هاست که دانشگاه‌ها عرصه مبارزه آشتی‌ناپذیر و مداوم دانشجویان علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی‌اند. بر کسی پوشیده نیست که در جریان تظاهرات، راهپیمایی‌ها و سنگ‌رندی‌های خیابانی چند ماه اخیر نیز، دانشجویان فعال‌ترین نیروی این جنبش بوده‌اند. در همین مدت کوتاهی که از سال تحصیلی جدید می‌گذرد، ده‌ها اعتصاب و تظاهرات در دانشگاه‌های کشور بر پا شده است.

به هر عرصه‌ای که نظر افکنیم، با مبارزات علنی، مستقیم و تعرضی توده‌های وسیع مردم ایران، رو به رو هستیم. رژیمی که با چنین موج وسیع نارضایتی، اعتراض و مبارزه‌ای رو به روست، به آخرین لحظات عمر ننگین‌اش رسیده است. این رژیم دیگر نمی‌تواند با وحشی‌گری، مردمی را که به نبردی حماسی برای رهایی از یوغ ستمگران و جباران حاکم بر ایران برخاسته‌اند، آرام کند و از تعرض بازدارد.

دانشجویان مبارز!

تداوم تظاهرات خیابانی در این مرحله، برای پیشروی جنبش حائز اهمیت است. اما بی‌تردید راهپیمایی‌ها و تظاهرات، برای در هم شکستن مقاومت یک رژیم ارتجاعی سر تا پا مسلح کارساز نیست. نیاز به اشکال مؤثرتر و کارآتر مبارزه، هر روز بیش از پیش احساس می‌گردد. گام بعدی در ارتقای مبارزات توده‌های مردم علیه جمهوری اسلامی، اعتصاب عمومی سیاسی است. لذا به ویژه بخش آگاه‌تر و پیشروتر جنبش دانشجویی که برای نزدیکی و ارتباط هر چه بیشتر جنبش‌های اجتماعی تلاش می‌کند، باید ایده اعتصاب عمومی را در سطحی وسیع به میان توده‌های کارگر و زحمتکش ببرد. چرا که تنها این اعتصاب است که می‌تواند میلیون‌ها نیروی تازه نفس را به جنبش جلب کند، توازن قوا را به نفع جنبش توده‌های مردم بر هم بزند، رژیم را فلج کند و اقدامات نیروی سرکوب رژیم را بی اثر سازد. تنها وقتی که جنبش به این مرحله برسد، آن‌گاه تمام شرایط برای رهایی توده‌های مردم از طریق قیام عمومی، سرنگونی رژیمی که تمام موجودیت‌اش بر سرنیزه قرار گرفته است و حاکمیت توده‌های وسیع مردم بر سرنوشت خود از طریق شوراها، فراهم است. راهی برای نجات توده‌های مردم ایران از فجایع و ستم‌گری‌های جمهوری اسلامی، جز سرنگونی قهرآمیز آن از طریق قیام مسلحانه وجود ندارد. این حقیقت را تمام دوران حیات جمهوری اسلامی و فجایع بی‌شمار آن به همگان نشان داده و لحظه به لحظه صحت آن تأیید می‌شود.

دانشجویان مبارز!

جنبش دانشجویی در شرایط بحرانی و حساس کنونی نقشی مهم‌تر از گذشته بر دوش دارد. دانشجویان همان‌گونه که در چند ماه اخیر عمل کرده‌اند، باید به گسترش و وسعت دادن به جنبش توده‌ای یاری رسانند. روز ۱۶ آذر دیگر نمی‌تواند و نباید به تظاهرات در چهاردیواری دانشگاه‌ها محدود شود. ۱۶ آذر امسال را در خیابان‌ها به عرصه تظاهرات توده‌ای علیه رژیم تبدیل کنید! مبارزات چند ماه اخیر به وضوح نشان داده است که توده‌های وسیع مردم ایران، این آمادگی را برای حضور در این تظاهرات دارند. فراخوان حضور مردم را در تظاهرات ۱۶ آذر، حول شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "نه سازش نه تسلیم، نبرد تا پیروزی" صادر کنید! قطعاً توده‌های مردمی که در چند ماه اخیر در نبردهای خیابانی حماسه آفریدند، با حضور در تظاهرات ۱۶ آذر، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده رژیم استبدادی وارد می‌آوردند. تظاهرات ۱۶ آذر، روز دانشجو را در خیابان‌ها سازمان دهیم.

پیروز باد جنبش دانشجویی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فداییان (اقلیت)

آذر ماه ۱۳۸۸

کار – نان – آزادی – حکومت شورایی

نشانی ما روی اینترنت: www.fadaian-minority.org

آدرس الکترونیکی ما: info@fadaian-minority.org